

گوشه‌ای از دیپلماسی پیامبر اسلام  
مذاکره با سفرا و نمایندگان قبائل و گروههای مذهبی و دولتها

در زندگی سیاسی پیامبر اسلام (ص) دیپلماسی بیش از قدرت و اعمال آن نقش سازنده برعهده داشته است. این حقیقت را می‌توان با مطالعه ابعاد مختلف زندگی سیاسی پیامبر به وضوح به دست آورد. شیوه پیامبر (ص) در دعوت و اعزام مبلغ و مربی و سفرا و هیئتهای نمایندگی و ارسال پیام به سران دولتهای بزرگ و کوچک و تشکیل کنگره‌های بحث آزاد و برخوردهای منطقی با مخالفین نشانه‌هایی از دیپلماسی فعال پیامبر است (۱).

در میان روشهای دیپلوماسی پیامبر (ص) مسأله مذاکره با نمایندگان مخالفین و دولتها و قبائل و گروههای مذهبی از اهمیت بیشتری برخوردار است زیرا این شیوه بهترین وسیله برای اطلاع از نقطه نظرهای دیگران است و خود نشانگر احترام به عقیده و فکر مخالفین می‌باشد.

وقتی سفیری فرستاده می‌شود درحقیقت مفهوم آن یک عرضه است بدون آنکه در آن تقاضایی مطرح باشد ولی وقتی با سفرا و نمایندگان مذاکره بعمل می‌آید عرضه‌ای در برابر تقاضایی مطرح می‌گردد.

گرچه پیامبر (ص) از هردو شیوه بهره می‌گرفت و هرگز درانتظار آن نمی‌نشست که تقاضایی بالفعل صورت بگیرد تا مذاکره‌ای آغازگردد و عرضه‌ای تحقق پذیرد ولی به تقاضا بدلیل تأثیر بیشترش اهمیت ویژه‌ای قائل بود و اصولاً "بیشترین عرضه‌ها در شیوه دعوت پیامبر بمنظور ایجاد زمینه تقاضا بود.

در مواردی مانند ملاقاتها با افراد قبائل مختلف در مراسم حج (در دوران مکی) و مهاجرت‌هایی مانند مهاجرت مسلمانان به حبشه و اعزام نمایندگان آنچه که مهم و هدف اصلی بود ایجاد انگیزه تحقیق و زمینه تقاضا و فتح باب مذاکرات بود.

تردیدی نیست که زمینه تقاضا بصورت بالقوه نسبت به آنچه که پیامبر (ص) عرضه می نمود در سرشت و فطرت همه کس وجود داشت و همین تقاضای بالقوه بصورت فردی و گروهی برای تأثیر عرضه کافی بود ولی قبلیت بخشیدن به این حالت بالقوه و بیدار نمودن وجدانها و استخراج نمودن نهفته های گنج فطرت نقش مهمی در سهولت پذیرش عرضه ها دارد .

### مذاکره با نماینده قریش

نخستین تجربه پیامبر (ص) در مورد این شیوه در سالهای اولیه بعثت رخ داد و قریش بتصور اینکه بلند پروازی و خواسته های باورده نشده پیامبر (ص) او را به دعوی رسالت واداشته است . برای خاموش کردن شعله روبره افزایش دعوت پیامبر (ص) متوسل به ابوطالب شدند و از وی خواستند بنمایندگی از طرف همه سران قریب بسا برادرزاده اش ملاقات کند و برای حل مسالمت آمیز اختلافی که بوجود آمده است با وی مذاکره نماید .

ابوطالب در عین اینکه به رسالت برادرزاده اش ایمان داشت ولی سعی می کرد همواره نقش میانجی را ایفا کند و از طرق مسالمت آمیز از بروز خشونت جلوگیری نماید و از سوی دیگر پیامبر (ص) نسبت بوی احترام خاصی قائل بود و ابوطالب سالها سرپرستی پیامبر (ص) را برعهده داشت .

قریش به این دلایل ترجیح داد برای مذاکره با پیامبر و خاتمه بخشیدن بخطری که اهداف و منافع آنها را سخت تهدید می کند به ابوطالب متوسل شوند و این مأموریت را برعهده وی نهادند .

این مأموریت بانوعی تهدید نیز همراه بود زیرا قریش از وی خواسته بودند یا برادرزاده اش را از طریق مذاکره و مسالمت آمیز خاموش کند و یا او را تحویل قریش دهد ( فاما ان تکفه عنا و اما ان تخلی بیننا و بینه )<sup>۱</sup> .

ابوطالب با تکیه تجربیاتش صلاح آن دید که مسأله را مسکوت بگذارد و از این طریق خطرات احتمالی قریش را بتعویق اندازد ولی پس از مدتی - این بار با تاکید بیشتر - قریش خواستار اقدام جدی و فوری از جانب ابوطالب شدند و رسماً " اعلام کردند که تو خواسته ما را زیر پا گذاشتی و ادامه کار برادرزاهات برای ما قابل تحمل نیست<sup>۲</sup> و برای آنها بیش از دوراه وجود ندارد یا او را خاموش کن و یا ما تا نابودی یکی از دو طرف مبارزه خواهیم کرد .

(۱) - سیره ابن هشام ، طبع مصر ، سال ۱۹۳۶ ، ج ۱ ، صفحه ۲۸۴ .

(۲) - همان مأخذ ، ص ۲۸۴ .

ابوطالب با برادرزاده اش به مذاکره نشست تا جلوتهدید قریش را بگیرد ولی پاسخ پیامبر (ص) بسیار صریح و قاطع بود:

عمویم بخدا سوگند اگر آفتاب را در دست راستم و ماه را در دست چپم بنهند که من از رسالت خویش دست بکشم هرگز آنرا رها نخواهم کرد تا پیروز شوم و یا در این راه جان بسپارم<sup>۱</sup>.

ابوطالب یک بار دیگر بنا بر اصرار قریش که می خواستند این بار پیامبر (ص) را با تطمیع و اداری به تسلیم کنند به نمایندگی از قریش با برادرزاده اش به مذاکره پرداخت و خواسته های قریش را برای پیامبر (ص) توضیح داد و پیشنهاد عمده قریش را با وی در میان گذاشت که آنها می خواهند تو از عیب جوئی بتهای آنها دست برداری تا آنها نیز قرارها سازند و در مقابل ترا از نظر ثروت بی نیازی کنند و فرمانروائی می بخشند و همه تمایلات جسمی و جنسی ترا برآورده می کنند<sup>۱</sup>.

این بار پیامبر (ص) پاسخی متقابل داد و با وعده ای بزرگ و خیره کننده دستشان را از چنین تطمیع مهتذل تهی ساخت و فرمود:

يعطوني كلمه يملكون يهاالعرب ويدين لهم يهاغيرالعرب<sup>۲</sup>

شما قول التزام به یک کلمه را به من بدهید تا با آن قدرت همه عرب را به دست آورید و غیر عرب را نیز پیرو خود سازید.

#### مذاکره با نمایندگان یثرب

یکی از مهمترین فرازهای تاریخ موفقیت های سیاسی پیامبر (ص) مذاکرات وی با نمایندگان یثرب بود که در دو مرحله انجام گرفت نخست در عقبه اولی که با یک هیئت دوازده نفره و در مرحله دوم با هیئت هفتاد و پنج نفره که دوزن نیز در آن شرکت داشتند ملاقات و مذاکره نمود. نتایج پربار این مذاکرات در پیشرفت اسلام سهم فوق العاده داشت و چنانکه در گذشته نیز یادآور شدیم زمینه هجرت بزرگ و موفقیت آمیز پیامبر را به مدینه فراهم آورد.

#### مذاکره با نمایندگان قریش

در جریان عزیمت پیامبر (ص) به مکه به منظور ادای مراسم حج در سال ششم هجری وقتی قریش از ورود پیامبر (ص) به مکه مانعت نمودند پیامبر (ص) که قصد درگیری نظامی

(۱) - سیره حلبی، ج ۱، صفحه ۳۰۲.

(۲) - تاریخ طبری، ج ۲، صفحه ۶۷ و ترجمه تاریخ طبری، ج ۳، صفحه ۸۷۰.

نداشت چندین بار نمایندگان قریش را به حضور پذیرفت و سعی نمود از طریق مذاکره با آنان قریش را برای پذیرفتن این امر متقاعد سازد که وی و یارانش وارد مکه شوند و اعمال عمره را به جا آورند .

و قریش نمایندگان متعددی به حضور پیامبر (ص) فرستادند از آن جمله بدیل خزاعی که به همراه هیئتی با پیامبر (ص) مذاکره نمود و سپس مکرز بعنوان رسول و نماینده قریش با پیامبر تماس گرفت و یکبار دیگر قریش از وجود یک شخصیت نظامی و سیاسی بنام حیس بن علقمه که رئیس قبیله‌ای بود که از قریش پشتیبانی می‌کردند استفاده کرده وی را پیش پیامبر فرستادند .

پیامبر (ص) وقتی چشمش از دور به وی افتاد فرمود :

این مرد از قبیله‌ای پاک و خداشناس است شترانی را که در مراسم حج باید قربانی شوند بعلامت اینکه ما برای جنگ نیامده‌ایم پیش پایش رها کنید ، چشم حلیس که به شتران افتاد و وضع اسفبار آنها را مشاهده کرد که از فرط گرسنگی و تشنگی پشمهای همدیگر را می‌خوردند از همان جا برگشت و بدون آنکه با پیامبر (ص) تماس بگیرد بسوی قریش مراجعت نمود و به تندی اعتراض نمود که همکاری و همپیمانی ما برای آن نبوده است که جلو زائرین کعبه را بگیریم . او هدفی جز زیارت ندارد بخدا سوگند اگر از ورود وی به مکه ممانعت بعمل آورید من باتمام نیروهائی که در اختیار دارم باشما خواهم جنگید (۱) .

در حقیقت دیپلوماسی صلحجویانه پیامبر (ص) برای خنثی نمودن تهدید نظامی قریش یک نوع مقابله بمثلی را بطور غیر مستقیم بدنبال آورد و قریش را مجبور نمود که بموضع مذاکره و راه حل مسالمت جویانه بازگردند زیرا تهدید جدی حلیس امکان هر نوع توسل به جنگ را از دست قریش گرفت و آنها مجبور شدند برای چهارمین بار عروه بن مسعود را بنمایندگی از طرف خود برای مذاکره با پیامبر جهت پیدا کردن راه حل مسالمت آمیزی به نزد وی بفرستند . عروه بن مسعود مذاکره را بامتهم نمودن پیامبر (ص) به تجاوز به حریم قریش آغاز نمود و سعی کرد و انمود کند که مقصد پیامبر اشغال قهری مکه است و سپس متوسل به تهدید شد و گفت من از آن می‌ترسم که این دسته‌هائی که گرد تو جمع شده‌اند ترا رها کنند و تو در برابر خشم قریش تنها بمانی .

عروه بن مسعود از همه عوامل دیپلماتیک برای بالا بردن قدرت قریش و تضعیف روحیه مسلمین و پیامبر (ص) استفاده نمود و مانند یک دیپلمات ورزیده ما موریت سیاسی خود را انجام داد وی برای تحقیر پیامبر (ص) به هنگام مذاکره دست به محاسن پیامبر (ص) می‌برد و مغیره بن شعبه مرتب روی دست وی می‌زد و متذکر می‌شد که ادب و احترام را مراعات نماید . مغیره برادرزاده عروه بود و روی خود را پوشاند و برای عروه ناشناس بود وقتی

توسط پیامبر (ص) وی را شناخت سخت منفعل شد . پیامبر (ص) در برابر شیوه تهدید و تحقیر آمیز نماینده قریش، نخست هدف خود و یارانش را از این سفر تشریح نمود و برای خنثی نمودن عمل دیپلوماتیک عروه و منصرف نمودن قریش از خیال تهدید و توسل به قدرت به یک مانور جالب و نمایش قدرت دیپلوماتیک حیرت انگیزی دست زد .

پیامبر (ص) در برابر دیدگان عروه که رفتار وی را از نخست تحت نظر داشت شروع به وضو گرفتن نمود و عروه با چشم خود دید که یاران پیامبر (ص) چگونه در تبرک به قطرات آب وضوی پیامبر (ص) از هم پیشی می گرفتند و نمی گذاشتند قطره‌ای از آن روی زمین بریزد . عروه حیرت زده به جمع سران قریش در ذی طوی پیوست و آنچه را که از پیامبر (ص) شنیده و دیده بود بر آنان بازگو کرد و خود چنین افزود :

من پادشاهان بزرگ دیده‌ام قدرتهای بزرگی را چون کسری ، قیصر ، نجاشی مشاهده کرده‌ام نفوذی این چنین هرگز ندیده‌ام بعقیده من سران قریش را باید بموقعیت خطیر خود بیاندیشند و در موضع خود تجدید نظر کنند<sup>۱</sup> .

#### مذاکره با پنجمین سفیر و نماینده ویژه قریش

با بررسی نتایج مذاکرات عروه سران قریش تصمیم گرفتند بدون آنکه از موضع اصلی خود مبنی بر ممانعت پیامبر (ص) از ورود به مکه عقب نشینی کنند دست از تهدید نظامی بردارند و به راه حل مسالمت آمیز تن در دهند و از طریق مذاکره پیامبر (ص) را از به بازگشت به مدینه و ادار نمایند .

سهیل بن عمرو با چنین مأموریتی به نمایندگی از جانب قریش برای ادامه مذاکرات گذشته نزد پیامبر (ص) آمد و وقتی چشم پیامبر از دور به سهیل افتاد فرمود او آمده است که پیمان صلحی بین ما و قریش برقرار نماید .

سران قریش در مذاکرات خود با پیامبر (ص) با به کار گرفتن شخصیت‌های متفاوت شیوه‌های مختلف مذاکرات دیپلوماتیک را آزمودند و این بار از شخصیت پیچیده‌ای استفاده می کردند که می خواست بدون کوچکترین اظهار ضعف با ایجاد انگیزه عقب نشینی در طرف

(۱) - مراجعه شود به سیره ابن هشام ، ج ۲ ، صفحه ۳۱۴ ، و تاریخ طبری ج ۲ ، صفحه ۲۷۴ - ۲۷۵ و طبقات ، ج ۲ ، صفحه ۹۵ و السنن الکبری ، ج ۹ ، صفحه ۲۲۵ ، و خراج ابویوسف صفحه ۲۱۵ .

سرزمین و ملت خود را از ورطه هولناکی که خود بوجود آورده‌اند برهاند بطوری که این تصور هرگز برای طرف مقابل پیش نیاید که می‌توانست کاری جز عقب‌نشینی انجام دهد .

سهیل با شناختی که از پیامبر (ص) و پایبندی او نسبت به عواطف بشری و احترام زائد الوصف وی به مکه و کعبه داشت برای رسیدن به مقصود سیاسی خود چنین گرفت :

ای ابوالقاسم شهرمکه حرم و جایگاه عزت ما است همه می‌دانند تو در گذشته با ماجن‌گیده‌ای اگر امروز با چنین حالی وارد مکه شوی دیگر قبائل عرب نیز به فکر تسخیر این سرزمین مقدس می‌افتند من ترا به خویشاوندی که با ما داری و حرمت مکه سوگند می‌دهم . در اینجا پیامبر (ص) سخن سهیل را قطع کرد و پرسید منظورتان چیست ؟

سهیل گفت سران قریش از شما می‌خواهند امسال از همین جا به مدینه بازگردید و مراسم حج را سال دیگر انجام دهید .

دور پنجم مذاکرات دیپلماتیک پیامبر با نمایندگان قریش در حالی ادامه می‌یافت که طرفین با دو انگیزه متفاوت خود را پایبند به صلح می‌دیدند و خود را از آن ناگزیر می‌دانستند . پیامبر (ص) با انگیزه انجام آزاد مراسم حج و بازگشت به وطن و بیرون آوردن کعبه از انحصار قریش و بازسازی روحی مهاجرین و پایان دادن به مخاصمات چندین ساله قریش به دنبال راه حل صلح آمیز بود و سهیل با انگیزه نجات دادن قریش از خطر برخورد نابرابر نظامی و بازگرداندن پیامبر (ص) به مدینه و به کرسی نشاندن خواسته جاهلانه و متعصبانه قریش مبنی بر ممانعت از درود پیامبر (ص) به مدینه خود را ناگزیر از صلح می‌دید .

هر بار که یکی از دو طرف به دنبال بدست آوردن امتیازات جدید پافشاری می‌نمود امید رسیدن به نتیجه مطلوب ضعیف‌تر می‌شد تا آنجا که گاه کار بجایی می‌رسید که مذاکرات صلح در آستانه شکست قرار می‌گرفت ولی از آنجا که طرفین به اصل نتیجه که رسیدن به یک راه حل سیاسی مسالمت آمیز بود پایبند بودند هر بار امتیازی از طرف مقابل داده می‌شد و مذاکرات بنحو مطلوب پیش می‌رفت .

حتی یک بار سهیل به بهانه اینکه در قرارداد نام پیامبر با لقب رسول الله آمده اعتراض نمود و گفت تمامی اختلافات ما روی همین کلمه است و پیامبر (ص) برای اینکه مذاکرات به شکست نیاچامد آن کلمه را از متن قرارداد پاک نمود (۱) .

(۱) - بنا به نوشته مورخین اسلامی پیامبر (ص) شخصا " کلمه رسول الله را از متن پیمان پاک کرد . مراجعه کنید به اعلام الوری ، صفحه ۱۰۶ و ارشاد شیخ مفید ، صفحه ۶۱ و سره صی ج ۳ ، صفحه ۲۳ ، و طبری ج ۲ ، صفحه ۲۸۲ .

سرانجام قراردادی بین پیامبر (ص) و نماینده ویژه قریش تنظیم و به امضای طرفین رسید که در تاریخ معروف به پیمان صلح حدیبیه است و ما در آینده در مورد متن آن بحثی به میان خواهیم آورد ولی اشاره به این نکته در اینجا ضروری است که پیامبر (ص) گرچه برای شکستن تعصب و لجاجت قریش ناگزیر شد چند امتیاز جزئی به آنها بدهد ولی امتیازهای پرارزش و سرنوشت سازی که از طریق عقد پیمان حدیبیه بدست آورد زمینه انتشار سریع اسلام را در جزیره العرب فراهم ساخت و موجب آن چنان پیروزی گردید که قرآن از آن به فتح المبین یاد می کند فتحی که طی آن هم لغزشها و کمبودها جبران شد و هم نعمت خدا بکمال رسید و هدایت به راه مستقیم و هموار تحقق پذیرفت (۲).

مهمترین امتیازی که نماینده قریش با تمامی حیل‌های دیپلماتیک از این پیمان به دست آورد آن بود که طبق یکی از بندهای قرارداد هر فردی که از قلمرو قدرت قریش بدون اذن ولی خود به پیامبر (ص) می پیوست می بایست به مکه بازگردانده شود ولی هر کدام از مسلمانان که می خواستند به قریش بپیوندند آنها می توانستند ویرا بازگردانند.

در حقیقت مفاد این ماده با دید اسلامی آن چنان امتیازی نبود که قریش بدان دل خوش دارند زیرا مسلمانی که از پیامبر (ص) می برید و از اسلام مرتد می شد شایسته آن نبود که به جامعه اسلامی بازگردانده شود و اگر هم برگردانده می شد عضو مفید و سالمی برای این جامعه به حساب نمی آمد و اما فردی که از قریش و یا هم پیمانان آنها اسلام می آورد و به مدینه پناهنده می شد خواه ناخواه از آن چنان گذشت و فداکاری برخوردار بود که برای رسیدن اسلام و پیامبرش (ص) به پیروزی نهائی تحمل شرائط سخت و پی آمدهای احتمالی پناهندگی به مدینه را داشته باشد و از سوی دیگر بعقیده او خداوند راه نجات و مخرجی برای او فراهم نمود چنانکه چند مورد که از این قبیل اتفاق افتاد پیامبر آنها را به بازگشت به مکه و تحمل و پایداری توصیه فرمود (۳).

از اینرو وقتی فرزند سهیل نماینده ویژه قریش بنام ابو جندل به مسلمین پناهنده شد سهیل که از این حادثه برآشفته بود ویرا مضروب و کشان کشان به طرف قرارگاه قریش بردند.

(۱) - بنا به نوشته مورخین اسلامی پیامبر (ص) شخصا " کلمه رسول الله را از متن پیمان پاک کرد .  
مراجعه کنید به اعلام الوری صفحه ۱۰۶ و ارشاد شیخ مفید صفحه ۶۱ و سره صلی  
ج ۳ ، صفحه ۲۳ و طه ی ج ۲ ، صفحه ۲۸۲ .

صحنه شکنجه ابوجندل تازه مسلمان و پناهنده مسلمین<sup>۱</sup> آن چنان اثر رقت انگیزی در جمع مسلمانان گذاشت که بسیاری از آنها را به گریه انداخت و ابوجندل فریاد می کشید ای مسلمانان نگذارید مرا به مشرکین بازگردانند زیرا من ترس آنرا دارم که دینم را در برابر شکنجه های قریش نتوانم حفظ کنم پیامبر (ص) فقط به این جمله اکتفا نمود که:

یا ابا جندل اصبر واحتسب فان الله جاعل لک ولما من المستضعفین فرجا "ومخرجا" (۲)

ای ابا جندل پایداری کن و آنرا به حساب خدا و دینش بگذار خداوند برای تو و آنان که در مکه با تو اند و به استضعاف کشانده شده اند راه نجاتی قرار خواهد داد ما با قریش پیمان بسته ایم باید وفادار پیمانمان باشیم .

### دیپلوماسی برای حل مشکلات سیاسی

بدنبال صلح حدیبیه راه اسلام یکباره گشوده شد و بگفته ابن اثیر تعداد کسانی که در دو سال بعد از صلح حدیبیه با اسلام گرویدند بیشتر از همه کسانی بود که در طول نوزده سال بعثت پیامبر اسلام آورده بودند (۳) .

ولی همین موفقیت چشمگیر دیپلوماسی پیامبر (ص) مشکلات سیاسی بسیاری را در پی داشت از آن جمله وفاداری به امتیازی بود که ظاهراً " در قرارداد به قریش اعطا شده بود . تصمیم پیامبر (ص) آن بود علی رغم پیوند عقیدتی و عاطفی با مسلمانان پناهنده به مدینه قاطعانه در اجرای صلح حدیبیه وفاداری نماید و اینگونه افراد را به مکه بازگرداند . ولی گاه شیوه ها دیپلوماسی برای حل سیاسی این مشکلات راه نجاتی را باز می نمود و پیامبر برای نجات از بن بستهای ناشی از این نوع مشکلات از آن راهها سود می جست . ابوبصیر در همین شرایط به مدینه پناهنده شد و بدنبال وی دونفر نماینده قریش برای بازگرداندن وی به مکه وارد مدینه شدند .

نتیجه مذاکره نمایندگان با پیامبر (ص) روشن بود . پیامبر (ص) به ابوبصیر توصیه نمود که با آن دو به مکه بازگردد پیامبر با همان جمله آرامش بخش همیشگی ابوبصیر را بدرقه کرد :

یا ابابصیر اصبر واحتسب فان الله جاعل لک ولما من معک من المستضعفین من المؤمنین فرجا "ومخرجا" ولی این امر بمعنی تسلیم نبود ابوبصیر خود اختیار داشت بنحوی خویشتن را نجات بخشد و آنچه که در این مورد اتفاق می افتاد از قلمرو عهدنامه حدیبیه خارج بود .

(۱) - ابوجندل قبل از هجرت پیامبر اسلام آورده بود ولی پدرش او را به بند کشید و از

رفتن به مدینه بازداشت و وی با استفاده از جریان مذاکرات

(۲) - همان مأخذ ، صفحه ۱۴۹ .



ابوبصیر و همراهان در راه مکه به ذوالحلیفه رسیدند و پای دیوار قلعه‌ای با ستراحت پرداختند در ضمن گفتگو ابوبصیر از یکی دو همراه پرسید شمشیرت از غلاف بیرون می‌آید؟ وی پاسخ داد آری ابوبصیر گفت ببینم؟ وی نیز جواب داد اگر خواستی ببین.

ناگهان ابوبصیر شمشیر وی را کشید و با یک حمله برق‌آسا گردنش را زد و همراه دوم وحشت زده به مدینه بازگشت در حالی که پیامبر (ص) در مسجد بود بحضور آنحضرت شتافت و گفت: یارشما یار مرا کشت و در همان حال ابوبصیر نیز از راه رسید و در سخن پیشی گرفت و گفت یا رسول الله (ص) به عهد و پیمانی که بسته بودی وفا کردم و خودم را تسلیم آنان نمودم. پیامبر (ص) وی را هشدار داد که اینک باید خود به فکر نجات خویش باشی. ابوبصیر با استفاده از ماده دیگر قرارداد حدیبیه که راه مکه به شام را برای همه امن و امان قرار داده بود به منطقه‌ای در اینراه بنام العیص پناه برد و بتدریج تعدادی زیادی از مسلمانان پناهنده بوی ملحق شدند و تعدادشان بالغ بر هفتاد نفر شد و چون عملیات انتقامی این گروه در آن منطقه فعالیت‌های اقتصادی و رفت و آمد قریش را بمخاطره می‌افکند ناگزیر قریش توسط بستگان افراد پناهنده به پیامبر (ص) پیغام فرستادند که بازگشت این عده به مدینه از نظر آنان بلامانع است و از این طریق این مشکل سیاسی حل شد و همه آن افراد به مدینه بازگشتند.<sup>۲</sup>

ابن اثیر می‌گوید ابوجندل فرزند سهیل بن عمر نیز از جمله کسانی بود که به ابوبصیر ملحق شد و با گروه مزبور به مدینه بازگشت<sup>۳</sup> و بدین ترتیب مهمترین امتیازی که قریش بدست آورده اثر خود را بکلی از دست داد و مشرکین از آن طرفی نبستند.

#### دیپلوماسی پیامبر (ص) با ثقیف

روزی که عروه بن مسعود نماینده ویژه قریش در حدیبیه اسلام آورد هنوز نقش سیاسی و مأموریت ویژه او در موضعگیری در برابر پیامبر (ص) از خاطره‌ها نرفته بود و هنوز هم همه افراد قبیلهاش (ثقیف) او را مظهر دیپلوماسی چند پیامبر می‌دانستند. در سال نهم هجری وقتی عروه از مدینه بمیان قبیلهاش برگشت تمامی هوش و ذکاوت خود را به دعوت خویشان خویش بکار گرفت اما مسلمان شدن عروه بعنوان یک شکست فضاحت باردیپلوماسی برای مشرکین گران آمد و برای امیان برداشتن آثار بعدی این رسوائی وی را تیرباران کردند و فرزند وی

(۱) - همان مأخذ، صفحه ۱۵۰.

(۲) - همان مأخذ، صفحه

به مدینه پناهنده شد و پرده از آزارها و شکنجه‌هایی که مشرکین ثقیف درباره مسلمانان روا می‌دارند برداشت.

ثقیف حربه زنگ‌زده قریش را هنوز در برابر قدرت بلا منازع مسلمین و با وجود سرکوب شدن همه مخالفین و متلاشی شدن تشکل سیاسی قریش و مشرکین بر علیه اسلام به کار می‌گرفتند و تصور می‌کردند با آزار و شکنجه دادن مسلمانان راه پیشرفت اسلام را سد می‌کنند و چون از قلمرو عملیات نظامی مسلمین دور بودند فکر می‌کردند مسلمانان به آنها دست نخواهند یافت.

بویژه آنکه مشاهده کردند پیامبر (ص) دست از محاصره طائف کشید و به مدینه بازگشت غافل از اینکه پیامبر (ص) با این عمل دیپلوماسی را جایگزین برخورد نظامی کرد و وقتی از محاصره طائف دست کشید که تمامی قبائل افراد طائف و مجاور ثقیف مسلمان شده بودند و آنها در محاصره مسلمین قرار داشتند و هشیاری و مراقبت مسلمانان در آن منطقه امکان هر نوع تحرک را بر علیه مسلمین از قبیله ثقیف می‌گرفت. آنها بدون آنکه خود متوجه باشند در مشت مسلمین قرار داشتند و بالاخره برای نجات از این تنگنا می‌بایست روزی بخود می‌آمدند و راه عاقلانه‌ای را در پیش می‌گرفتند.

مردم ثقیف سرانجام به موقعیت خطیر خود پی بردند که یارای بیرون آمدن از حصار خود ساخته کاملاً " بسته ندارند و از هرسو با همانهایی که خود سرسختانه با آنها دشمنی می‌کنند مواجه هستند.

#### مذاکره با نمایندگان ثقیف

به نقل ابن هشام عمرو بن امید اولین گام را برای حل این مشکل برداشت و به بزرگان ثقیف هشدار داد که این وضع قابل دوام نیست و روز بروز کار اسلام بالا می‌گیرد و وضعیت آنها سختتر و دایره حصار تنگتر می‌گردد.

بزرگان ثقیف به شور نشستند و سرانجام یکی از سران قبیله را بنام عبدیاللیل برای نمایندگانی از جانب خود جهت مذاکره با پیامبر (ص) برگزیدند.

وی که عواقب این مأموریت دیپلوماتیک را می‌دانست و از واکنش مسلمین در برابر رفتار حسن قبیله‌اش با آنان بیم داشت تقاضا کرد که این مأموریت را بهمراهی چند تن دیگر انجام دهد.

پیشنهاد منتخب ثقیف مبنی بر اینکه از هر شاخه قبیله ثقیف یک نفر همراه او باشند که هنگام بازگشت هر کدام خویشاوندان خود را به نتیجه مذاکراتیکه میان آنها و پیامبر (ص)

رخ داده متقاعد سازد نشانگر آنست که هنوز در میان ثقیف تعداد قابل توجهی بودند که شیوه‌های خشونت را ترجیح می‌دادند و با پیامبر (ص) و مسلمین هر نوع صلح و مسالمت را جایز نمی‌شمردند.

نمایندگان ثقیف در ماه رمضان سال نهم هجری بهنگامیکه پیامبر (ص) تازه از غزوه تبوک بازگشته بود بحضور پیامبر (ص) رسیدند.

مذاکره نخست با پیشنهاد اسلام مشروط آغاز شد و نمایندگان ثقیف گفتند مردم ما حاضرند اسلام بیاورند ولی مشروط بر آنکه:

۱ - پیامبر (ص) آنها را از نماز خواندن معاف بدارد.

۲ - بت بزرگ آنان را که لات نامیده می‌شد بمدت سه سال مورد تعرض قرار ندهد و حرمت آنرا نگهدارد.

پیامبر اسلام مشروط آنان را نپذیرفت زیرا پذیرفتن این دو شرط بمفهوم زیرپا گذاردن اصل توحید بود.

نمایندگان ثقیف از دو امتیاز به یکی اکتفا نمودند و پیشنهاد کردند که پیامبر (ص) فقط بمدت دو سال اجازه دهد بت بزرگ لات در میان آنها باقی بماند.

این پیشنهاد نیز رد شد ولی پیامبر (ص) دریافت که مردم ثقیف در حصار تعصب خشک ناشی از یک سنت آباء و اجدادی اسیر شده‌اند و تنها مانع اسلام آوردن آنها یکنوع دلبستگی غیرانتقادی ولی عاطفی نشأت گرفته از احترام خیالی به آباء و اجداد خویش است که باید بگونه‌ای از میان برداشته شود.

از آنجا که در دیپلوماسی پیامبر (ص) اعطای امتیازهای فرعی موقت بی‌اثر یا کم‌اثر بعنوان شیوه‌ای برای پیشرفت مذاکرات و رسیدن به توافق در مسائل اصولی و اساسی معمول بود این بار نیز پیامبر (ص) اجازه داد آنها فقط از شکستن لات معاف باشند و این وظیفه را دیگران انجام دهند.

طرفین بر این شرط توافق کردند و بدترتیب هم راه شکستن بت لات پیش‌بینی شد و هم مردم ثقیف از آن معاف شدند.

در اجرای مفاد قرارداد دوتن از مسلمانان (یکی از مردم ثقیف و دیگری از مکه) مأموریت یافتند که با نمایندگان ثقیف بطائف بروند و بت لات را بشکنند.

انتخاب دو نماینده مسلمان از طرف پیامبر (ص) برای شکستن لات که یکی از شخصیت‌های ثقیف بنام مغیره بن شعبه بود و دیگری از شخصیت‌های مشهور مکه بنام ابوسفیان خود شیوه مؤثری در آرام سازی محیط تعصب بار طائف و شکستن غرور جاهلانه بازمانده مشرکین بود.

هنگامیکه مغیره اقدام به شکستن بت بزرگ لات نمود گروهی از ثقیف دور او را گرفتند مبادا وی به سرنوشت عروه بن مسعود دچار شود و بدست افراد متعصب تیرباران گردد . زنان ثقیف وقتی منظره شکسته شدن لات را مشاهده کردند گریه کنان صحنه را ترک گفتند<sup>۱</sup> .

### دیپلماسی پیامبر (ص) در فتح مکه

همانطوری که گفته شد پیروزی دیپلماسی پیامبر (ص) در جریان حدیبیه در سال ششم هجری که منجر به عقد قرارداد صلح گردید زمینه گسترش نفوذ پیامبر (ص) و سقوط مکه را فراهم نمود و مشرکین و سران قریش علیرغم کینه تیزی و تعصبات دیرین از تحرک سیاسی و نظامی بازماندند و پیامبر (ص) توانست دعوت خود را جهانی کند ولی پیامبر (ص) همچنان در ایفای به تعهدات حدیبیه پامی فشرد تا اینکه در سال هشتم هجری در جریان برخورد نظامی که بین یک سپاه سه هزار نفری مسلمانان و عمال روم در کرانه های شام به علت کشته شدن تعدادی از مبلغین مسلمان بدست عمال روم رخ داد و مسلمانان علیرغم قدرت چشمگیر و بلا منازع نتوانستند به پیروزی درخشانی برسند مشرکین و قریش با استفاده تبلیغی از این جریان دست بحرکت جدید سیاسی و نظامی زدند و با تحریک قبیله بنی بکر مسلمانان قبیله بنی خزاعه را توسط آنان قتل عام نمودند و با ایجاد جو رعب و وحشت قبائل مسلمان اطراف مکه را دچار هراس کردند .

پیک خزاعه جریان را به اطلاع پیامبر (ص) رسانید و خشم مسلمانان را برانگیخت و قریش که متوجه پیمان شکنی خود و عواقب وخیم آن شدند سخت از کار خویش پشیمان گشتند . ابوسفیان بطور ناگهانی وارد مدینه شد وقتی روگردانی دخترش ام حبیبه را که همسر پیامبر (ص) بود مشاهده کرد بکلی ناامید شد هیچ کس در مدینه حاضر نشد برای او نزد پیامبر (ص) وساطت کند .

وی ناامید به مکه بازگشت و جریان را به اطلاع سران قریش رسانید و آنان در حال اضطراب و وحشت در انتظار اقدامات انتقامی پیامبر (ص) نشستند .

روز دهم ماه رمضان سال هشتم هجری ناگهان از طرف پیامبر (ص) در مدینه اعلام بسیج و حرکت شد و ده هزار نیرو همراه پیامبر (ص) بانظمی بی سابقه و عظمت خیره کننده به سمت مکه براه افتاد .

پیامبر (ص) با وجود اینکه می دانست قریش یارای مقابله با ارتش نیرومند و مجهز اسلام را ندارد اما ترجیح داد مکه بدون جنگ و خونریزی فتح شود و یکبار دیگر شکوه عطوفت اسلامی حتی در مورد افرادی که پس از سالها دشمنی با پیامبر (ص) و اسلام اینک مرتکب پیمان شکنی نیز شده بودند شامل گردد و بعنوان یک حادثه تاریخی معیاری برای آنها که حقیقت را از مقایسه چهره های درگیر و متخاصم بدست می آورند .

پیامبر (ص) با نمایش قدرت نظامی از یکسو و ابراز عطوفت نسبت به نمایندگان قریش که توسط عباس عموی پیامبر (ص) بحضور آنحضرت رسیده بودند بدون هیچگونه مقاومت مکه را فتح نماید .

ابوسفیان در این جو وحشت در حضور پیامبر ایمان آورد و پیامبر (ص) علیرغم بیست سال مبارزه بی وقفه او بر علیه اسلام بایکدنیا عظمت و گذشت فرمان داد :  
 ابوسفیان می تواند به مردم اطمینان بدهد که هر کس به مسجد الحرام پاهنده شود و یا سلاح بر زمین گذارد و یا در خانه اش را ببندد و یا به خانه ابوسفیان برود در امان است<sup>۱</sup> .  
 جدا کردن ابوسفیان از دیگر سران قریش که توسط عباس به اردوگاه مسلمین آورده شد دارای دو اثر سرنوشت ساز بود . اولاً " بمعنای آن بود که همسران قریش مغز متفکر خود را از دست بدهند و ثانیاً " ابوسفیان با مشاهده قدرت و عظمت نیروی سپاه اسلام آخرین مقاومتش شکسته شود . ابوسفیان که مرعوب این همه نیرو و عظمت شده بود بی اختیار روبه عباس کرد و گفت : هیچ قدرتس توان مقابله با قدرت محمد (ص) را ندارد . ای عباس حکومت و قدرت برادرزاده ات خیلی اوج گرفته است ؟ سپاه اسلام بدون هیچگونه مقاومتی از طرف قریش وارد مکه شد و پیامبر در برابر چشمان حیرت زده مرم مکه اعلان عفو عمومی نمود .

#### مذاکره با سفرای ملوک حمیر

حارث بن عبد کلال و تعیم بن عبد کلال و نعمان بن مایندگی از جانب سلاطین حمیر و همدان در مدینه با پیامبر (ص) ملاقات و مذاکره نمودند و نامه پیامبر (ص) را با خود برای آنان بردند<sup>۲</sup> . در آن نامه تأکید شده بود که : من کان علی یهود تیه اولفرانیته فانه لایفتن عنها<sup>۳</sup> کسی که در دین خود باقی بماند از دینش با اجبار برگردانده نمی شود .

(۱) - سیره ابن هشام ، ج ۲ ، صفحه ۴۰۰ .

(۲) - کامل ، ج ۲ ، صفحه ۱۰۱ ، و طبری ، ج ۲ ، صفحه ۳۸۱ .

(۳) - مکاتیب الرسول ، ج ۱ ، صفحه ۱۹۶ .

## استقبال وفود

از سال ششم هجری مدینه شاهد ورود هیئتهای نمایندگی دولتها و قبائل و گروههای مذهبی بود و سال بسال بر تعداد وفود و اهمیت مذاکراتی که با پیامبر (ص) بعمل می‌آوردند و نتایج آن افزوده می‌شد.

پیامبر (ص) با احترام کامل از هیئتهای نمایندگی استقبال می‌نمود و با صداقت و قاطعیت با آنان مذاکره می‌کرد و به آنها اطمینان می‌داد که می‌توانند در کنار مسلمانان از آرامش و امنیت برخوردار باشند.

ما در اینجا بنا بر اختصار نام برخی از وفود را می‌آوریم.

۱- وقدهوازن که در بازگشت پیامبر از طائف در محلی بنام جعرانه بحضور پیامبر (ص) رسیدند و در نتیجه مذاکرات اسراعی که از قبیله هوازن در اختیار مسلمانان بود آزاد شدند.<sup>۱</sup>

۲- وقدهبنی‌حضموت که در میان آنان یکی از سلاطین منطقه حضموت بنام وائل بن حجر نیز در ملاقات و مذاکره با پیامبر (ص) شرکت داشت پیامبر (ص) ردای خود را زیر پای وی پهن کرد و خوش آمدگفت و درباره آنان دعا فرمود و نامه‌ای توسط وی به مهاجرین ابی‌امیه که از طرف پیامبر (ص) بر صنعا حکومت می‌کرد فرستاد (۴).

۳- قدقبیله کلب که بسرپرستی اسد بن حارثه کلبی بحضور پیامبر می‌رسیدند و سخنگوی وقدقطن بن حارثه بود پس از پایان گرفتن مذاکرات از پیامبر خواستند دعا کند که از خشکسالی رهائی یابند و از نعمت باران بهره‌مند گردند (۵).

۴- وقدهیمامه که طلق بن علی یا طلق بن قیس یکی از اعضای این وفد بوده و در مدینه درباره مردم یمامه با پیامبر (ص) مذاکره کردند و در بازگشت قسمتی از آب وضوی پیامبر را با خود به یمامه آوردند و آنرا بر زمینی پاشیدند و آنجا را مسجد ساختند.<sup>۲</sup>

۵- وقدهمدان که ابن هشام تعداد آنها را یکصد و بیست نفر نوشته و از هر قبیله‌ای یک نفر به نمایندگی در هیئت عضویت داشت و پیامبر (ص) در مورد مردم همدان فرمود: نعم الحی همدان... فیهم ابدال و منهم اوتاد<sup>۳</sup> چه نیکو مردمی دارد همدان در میانشان شخصیت‌های بزرگ موجود است و افرادی که مایه ثبات و آرامشند.

(۱) - صاه محد، صفحه ۴۳۷.

(۲) - همان مأخذ، ج ۳، صفحه ۶۴.

(۳) - سیره حلبی، ج ۳، صفحه ۲۵۹.

۶- وقد بنی نهد که زیانشان با سایر قبایل عرب تفاوت داشت و از کلمات غریب و نامأنوس عربی استفاده می کردند وقتی سخنگوی هیئت بنام طهفه بن زهیر سخن آغاز نمود فهم سخنان وی برای مستمعان دشوار بود پیامبر به آنان فرمود: لکم یابنی نهد و داع اشرك وضاع الملك<sup>۱</sup> این سخن متناسب با سخنان خطیب بود و مفهوم آن این بود که شما هم در دوران جاهلیت اهل عهد و پیمان بودید و هم وظائف و مسئولیتهائی را که مسلمین بر عهدہ دارند هم اکنون بر عهدہ دارید.

۷- وقد مزینه که بسرپرستی بلال بن حارث در ماه رجب سال پنجم هجری بمدینه آمدند و تعداد اعضاء هیئت بالغ بر چهارصد نفر بودند و در بازگشت پیامبر (ص) آذوقه راهشان را فراهم نمود و در فتح مکه نیز شرکت جستند<sup>۲</sup>.

۸- وقد اسد که در سال نهم هجری بمدینه آمد و جمعی از قبیلہ بنی ازنیہ نیز این وفد را همراهی می کرد<sup>۳</sup>.

۹- وقد تمیم که در محرم سال نهم هجری بمدینه آمد: (۶)

۱۰- وقد عبس که مرکب از نه نفر بودند: (۷)

۱۱- وقد فزازه که از خشکسالی نزد رسول خدا شکوه نمودند و بدعای پیامبر (ص)

شش شبانه روز باران بر آنها بارید (۸).

۱۲- وقد مره که از سیزده تن به ریاست حارث بن عوف تشکیل می شد (۹).

۱۳- وقد ثعلبه که در سال هشتم هجری با پیامبر (ص) در مدینه ملاقات و گفتگو نمودند (۳).

۱۴- وقد محارب مرکب از ده مرد که در سال دهم هجری در حجه الوداع بحضور

پیامبر (ص) رسیدند (۴).

۱۵- وقد سعد بن بکر در ماه رجب سال پنجم هجری به ریاست ضمام بن ثعلبه که

مردی صریح و شجاع بود بخدمت پیامبر رسیدند و ابن عباس می گوید: نماینده قبیلہ ای برتر

و بهتر از ضمام بن ثعلبه نشنیده ایم (۵).

۱۶- وقد کلاب در سال نهم هجری به مدینه آمد (۶).

۱۷- وقد رواس بن کلاب (۷).

۱۸- وقد عقیل بن کعب که پس از مذاکره از طرف قبیلہ خود با پیامبر (ص)

بیعت نمودند (۸).

(۱) - اسد الغابه، ج ۳، صفحه ۶۶.

(۲) - همان مأخذ

(۳) - همان مرجع، صفحه ۲۹۸.

(۴) و (۵) - همان مأخذ، صفحه ۲۹۹.

(۶) و (۷) - همان مأخذ، صفحه ۳۰۰.

(۸) - همان مأخذ.

- ۱۹ - وقد جعده بن كعب<sup>۱</sup> .
- ۲۰ - وقد قشیر بن كعب كه پس از غزوه حنین به ملاقات پیامبر (ص) در مدینه شتافتند<sup>۲</sup> .
- ۲۱ - وقد بنی بکاء در سال نهم هجری مرکب از نهنفر که یکی از آنها مرد سالخورده صدساله‌ای به نام معاویه بن ثور بود<sup>۳</sup> .
- ۲۲ - وقد بنی کنانه در سال نهم هجری در حالی که پیامبر (ص) برای سفر تبوک آماده می‌شد به مدینه آمد<sup>۴</sup> .
- ۲۳ - وقد بنی عبد بن عدی که پس از مذاکره با پیامبر (ص) قراردادی با وی بستند و خود را از جنگ با قریش معاف دانستند<sup>۵</sup> .
- ۲۴ - وقد اشجع در جریان غروه احزاب به مدینه آمد پس از یک قرارداد صلح همگی افراد آن اسلام آوردند<sup>۶</sup> .
- ۲۵ - وقد با هله پس از فتح مکه با پیامبر (ص) ملاقات و قراردادی منعقد نمود<sup>۷</sup> .
- ۲۶ - وقد سلم بریاست قیس بن نثبه که مردی روحانی بود و پس از مذاکره و بحث طولانی اسلام آورد و در سال هشتم هجری بگواهی وی هزار نفر از قبیله سلیم به پیامبر (ص) پیوستند و در غزوات چنین وظائف و در فتح مکه نیز شرکت جستند<sup>۸</sup> .
- ۲۷ - وقد هلال بن عامر<sup>۹</sup> .
- ۲۸ - وقد بنی عامر بن صعصعه که یکی از مردان این وقت بنام عامر بن طفیل که قبلاً "داعیه سروری داشت به نیت سوء قصد به پیامبر (ص) در این وقت شرکت جستند بود و لذا از پیامبر (ص) درخواست ملاقات خصوصی نمود و پیشنهاد کرد ریاست شهرنشینان با پیامبر (ص) باشد و سرداری و سروری بادیه‌نشینان با وی پیامبر (ص) فرمود تو چون سوارکاری ترا بر سوارکاران فرمانده می‌کنم . عامر از این سخت برآشفته و با تهدید پیامبر را ترگی گفت .

(۱) - رجوع شود به تاریخ پیامبر اسلام تألیف محمد ابراهیم امین ، صفحه ۶۰۹ .

(۲) - اسد الغابه ، ج ۱ ، صفحه ۲۵۱ .

(۳) - طبقات ، ج ۱ ، صفحه ۳۰۴ .

(۴) - همان مأخذ ، صفحه ۳۰۵ .

(۵) - تاریخ پیامبر اسلام ، صفحه ۶۰۹ .

(۶) - همان مأخذ .

(۷) - همان مأخذ .

(۸) - همان مأخذ .

(۹) - طبقات ، ج ۱ ، صفحه ۳۰۹ .



ابن هشام می‌گوید آیه‌های ۸ - ۱۳ سوره رعد درباره عامر و همدستش ارید نازل گردیده است<sup>۱</sup>.

۲۹ - وقد عبد القیس که از طرف مردم بحرین بنا بدرخواست پیامبر برای مذاکره به مدینه آمدند<sup>۲</sup>.

۳۰ - وقد بکربن وائل<sup>۳</sup>.

۳۱ - وقد ثعلب مرکب از شانزده نفر که تعدادی از آنان نصرانی با صلیبهای زرین بودند که پس از مذاکره با پیامبر (ص) قرارداد صلحی را بامضاء رسانیدند<sup>۴</sup>.

۳۲ - وقد بنی حنیفه بسرپرستی سلمی بن حنظله که مسلیمه از افراد این وقد بود و بعدها ادعای پیامبری نمود<sup>۵</sup>.

۳۳ - وقد بنی شیبان که افراد آن با پیامبر (ص) بیعت نمودند<sup>۶</sup>.

۳۴ - وقد طیبه به سرپرستی زید الخیل که از بنی نبهان بود و پیامبر (ص) وی را زید الخیر نامید<sup>۷</sup>.

۳۵ - وقد تجیب مرکب از سیزده مرد به حضور پیامبر (ص) رسیدند<sup>۸</sup>.

۳۶ - وقد خولان در ماه شعبان سال دهم هجری بنماینده‌گی از طرف مردم خولان با پیامبر (ص) ملاقات و در بازگشت به وطن بتهارا شکستند و مردم را به اسلام دعوت نمودند<sup>۹</sup>.

۳۷ - وقد جعفی که از قبیله جعفی بودند و خوردن گوشت را بر خود حرام می‌دانستند و پیامبر (ص) آنها را با دل بریان پذیرائی نمود<sup>۱۰</sup>.

۳۸ - وقد صدا که در سال هشتم هجرت به مدینه آمد و با پیامبر بنماینده‌گی از مردمشان بیعت نمود<sup>۱۱</sup>.

(۱) - سیره ابن هشام، ج ۴، صفحه ۲۱۳.

(۲) - طبقات، ج ۱، صفحه ۳۱۴.

(۳) - همان مأخذ، صفحه ۳۱۵.

(۴) - همان مأخذ، صفحه ۳۱۶.

(۵) - تاریخ پیامبر اسلام، صفحه ۶۰۹.

(۶) - طبقات، ج ۱، صفحه ۳۱۷.

(۷) - سیره ابن هشام، ج ۴، صفحه ۲۲۴.

(۸) - سیره صبی، ج ۳، صفحه ۲۳۰.

(۹) - طبقات، ج ۱، صفحه ۳۲۴.

(۱۰) - همان مأخذ.

(۱۱) - همان مأخذ.

(۱۲) - طبقات، ج % صفحه ۳۲۸، ۳۲۹.

۳۹ - وقد زبید باده نغرم مدینه آمدند و ابتدا به خانه سعد بن عباد و آنگاه به ملاقات پیامبر (ص) شتافتند .

- |                        |                          |                              |
|------------------------|--------------------------|------------------------------|
| ۴۰ - وقد کناره .       | ۴۱ - وقد صدف .           | ۴۲ - وقد خشین .              |
| ۴۳ - وقد سعد بن هذیم . | ۴۴ - وقد بلن .           | ۴۵ - وقد بهراء .             |
| ۴۶ - وقد عذره .        | ۴۷ - وقد سلمان .         | ۴۸ - وقد جهینه .             |
| ۴۹ - وقد جرم .         | ۵۰ - وقد ازد .           | ۵۱ - وقد غسان .              |
| ۵۲ - وقد سعد العشیره . | ۵۳ - وقد عنس .           | ۵۴ - وقد الدارییین .         |
| ۵۵ - وقد الرهاوییین .  | ۵۶ - وقد غامذ .          | ۵۷ - وقد النخع .             |
| ۵۸ - وقد بحیله .       | ۵۹ - وقد خثعم .          | ۶۰ - وقد الاشعرین .          |
| ۶۱ - وقد عمان .        | ۶۲ - وقد غافق .          | ۶۳ - وقد بارق .              |
| ۶۴ - وقد دوس .         | ۶۵ - وقد شماله والحدان . |                              |
| ۶۶ - وقد اسلم .        | ۶۷ - وقد جذام .          | ۶۸ - وقد مهره .              |
| ۶۹ - وقد بخران .       | ۷۰ - وقد جیشان .         | ۷۱ - وقد سباع <sup>۱</sup> . |

#### محورهای اصلی مذاکرات وفود

تعداد هیئتهای نمایندگی در سال نهم هجری افزایش یافت بطوری که سال نهم هجری را در تاریخ و سیر عام الوفود نامیدند .

انگیزه و هدف اصلی هیئتهای نمایندگی در درجه اول ملاقات پیامبر (ص) و تحقیق درباره آئین و دعوت او بود که تمامی جزیره العرب را تحت نفوذ و در شعاع جذب خود قرار داده بود . با از میان رفتن موانع و سدهائی که دشمنان متشکل اسلام بوجود آورده بودند همه قبائل و سکنه شهره های دور و نزدیک جزیره العرب می خواستند کانون این قدرت و عظمت و دعوت جهانگیر را بشناسند و از نزدیک بنگرند و درباره سرچشمه آن تحقیق کنند .

از اینرو از هر قبایله ای چند نفر از نخبگان و افراد ذی نفوذ و اهل تشخیص برگزیده می شد و به مدینه اعزام می گردید تا با پیامبر (ص) که کانون اصلی این نورخیره کننده و قدرت و عظمت بود ملاقات کنند و موضع مناسبی در برابر دعوت او اتخاذ نمایند .

بهمین دلیل بود که اکثر اعضای هیئتهای نمایندگی در اندک مدتی پس از یک ملاقات اسلام می آوردند و در بازگشت مردم خود را به اسلام دعوت می نمودند .

ولی این انگیزه و هدف باتمام اهمیت و ارزش فوق العاده اش تنها هدف و محور منحصر بفرد مذاکرات وفود با پیامبر (ص) نبود. محورهای دیگری نیز برای مذاکرات فیما بین وجود داشت که ما بجهت اختصار به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱- اوضاع سیاسی جزیره العرب بنحوی بود که هیچ قبیله ای نمی توانست بدون اتخاذ موضع مشخص روابط خود را با دیگر قبائل حفظ و معین نماید. آنها می بایست نخست موضع خود را با کانون قدرت جدید در مدینه مشخص می کردند تا روابطشان با دیگر قبائل روشن گردد. نه تنها موضع دشمنی با اسلام امکان پذیر نبود بلکه اتخاذ موضع بی طرفانه نیز اگر در رابطه با مدینه مشکلی بوجود نمی آورد ولی در رابطه با قبائل دیگر مشکلاتی در پی داشت که هیچ قبیله ای قدرت تحمل آنرا نداشت.

۲- عقد قرارداد و پیمانهای دوجانبه صلح بصورتها و شرائط متفاوت از محورهای اصلی مذاکرات وفود با پیامبر (ص) بود و ما در آینده درباره این بحث بررسی کامل بعمل خواهیم آورد

۳- برخی از قبائل مشکلات اقتصادی داشتند و از آن جمله خشکسالیهایی که روی می آورد در مذاکرات وفود مطرح می شد.

۴- درخواست کمکهای مالی نیز بنوبه خود از عوامل جذب وفود به مدینه بود زیرا پیامبر (ص) در احترام و اکرام به وفود از همه امکانات موجود بهره می گرفت و در اکثر موارد به اعضای هیئتهای نمایندگی هدایای قابل توجه و کمک نقدی می نمود و احیاناً زمینهایی را بر آنها واگذار می کرد.

۵- برخی از اعضاء هیئتهای نمایندگی که از شخصیتهای بارز قبیله خود بودند در مذاکرات تصدی اداره قبیله خود را پیشنهاد می کردند و در بسیاری از موارد مورد تأیید پیامبر (ص) قرار می گرفت و از طرف پیامبر (ص) اختیارات و مسئولیتهایی بر عهده آنان گذارده می شد.

۶- برخی از قبائل در پیاره ای از مسائل حساسیتهایی داشتند و تصور می کردند با وجود چنین مسائلی امکان توافق با پیامبر (ص) وجود ندارد و این حساسیتها گاه موانع واقعی بودند مانند درخواستی که وقدثقیف داشت که آنها از نماز خواندن معاف شوند و سه سال بتلات آنها مورد تعرض قرار نگیرد ولی در برخی موارد مسأله جزئی و قابل اغماض بود و پیامبر (ص) در چنین مواردی سهل می گرفت و بخاطر اصول برخی از فروع قابل گذشت را بعنوان یک امتیاز برای آنها قائل می شد و راه توافق بدینوسیله هموار می گشت و بتدریج حساسیتهای فرعی نیز از میان می رفت مانند امتیازی که پیامبر به قریش در صلح حدیبیه داد و یا قبیله ثقیف را از شکستن بتلات به دست آنها معاف فرمود.

۷- تعهد به عدم تعرض به مسلمین و عدم شرکت در اقدامات خصمانه بر علیه مسلمین چه بصورت علنی و چه پنهانی و اعم از فعالیت مستقیم و تحریکات غیر مستقیم و بالاخره

مسئولیت حفظ و تأمین امنیت و آرامش از عمده‌ترین اصول مذاکرات بود که می‌بایست متقابلاً " به‌امضاء طرفین می‌رسید .

۸ - نوعی مرکزیت سیاسی و اداری و نظامی که در رهبری پیامبر (ص) متجلی می‌شد از محورهای بود که اکثر وفود آنها با جان و دل می‌پذیرفتند و برخی دیگر براساس یک موافقتنامه و قراقرداد امضاء